

کافه مذاحوال

نشریه انجمن علمی

معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

دانشگاه امام صادق (ع)

شماره دوازدهم

آذرماه ۱۴۰۳

نظرتون درباره‌ی انتخاب
این عکس از اغتشاشات
سال ۱۴۰۱ چیه؟!
«ماجرای عکس» رو
در صفحه‌ی ۴ بخونید!

اعتراض

نیم‌نگاهی از شش
دریچه‌ی فرهنگی به
یک چالش برای نظام!



اعتراض انسان‌ساز...!
دعوت جوان به سکوت مطلق،
نتیجه می‌دهد سوسو زدن
طغیان‌های خاموش را!

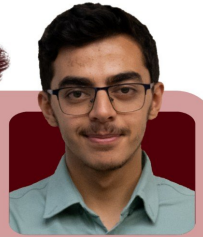


اغتشاش یا اعتراض؟
روایتی از زاویه‌دید
فلسفه علوم اجتماعی
به سه‌گانه مردم،
اغتشاش‌گران و انقلابی‌ها



**مردم و اعتراض،
فرصتی برای اصلاح**
به قلم مسئول
هسته «حکمرانی و
سیاست‌گذاری»

سرمقاله



به قلم سیدعلی شبیری، دبیر انجمن علمی معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق - علیه السلام -

اعتراض، صدای جوانی است که در دلش آتش تغییر می‌سوزد. اعتراض، نداستن راه‌حل والدین برای بحران‌هاست. اعتراض، نغمه‌ای است که در دل شب‌های تاریک طنین‌انداز می‌شود. اعتراض همچون شعله‌ایست در دل سردی‌ها؛ انگار که این شعله، بهره‌ای از امید و آرزو برده است. صدای اعتراض در دوران جوانی بیشتر شنیده می‌شود. جوانانی که می‌گویند: «ما هم هستیم، ما هستیم که بگویم تغییر ممکن است.» آنها غالباً به دنبال تغییرات مثبت در جامعه‌شان هستند. هر جوان می‌تواند قهرمان داستان اعتراضی خود باشد، داستانی که دنیای اطرافیان را تغییر می‌دهد. بسیاری از سردمداران انقلاب‌هایی که تاکنون رخ داده است، جوانان بوده‌اند.

اعتراض در شکل‌های مختلفی امکان بروز دارد. می‌تواند جنبش یک گروه اصلاح‌گر باشد. می‌تواند دعوت به گفتگو باشد یا حتی یک بی‌نظمی. می‌تواند برآمده یک از روحیه دلسوزانه باشد یا واکنشی به یک اتفاق سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی! در دنیای پرچالش امروزی، اعتراض‌ها هستند که جهت‌ها را تعیین می‌کنند. اینکه هر جامعه به کدام سمت میل پیدا کند. جریان‌هایی که توانسته‌اند صدای اعتراض خود را به نحو بهتری برسانند، در افق مردم موفق‌تر بوده‌اند. شاید هر انسانی در هر جایگاهی، اعم از مدیر، کارگر، کارمند یا... بخواهد همه‌چیز منظم باشد. منظم به این معنا که ساختار را حاکم کند. اما اینجاست که اعتراض‌ها خواستار شکستن ساختارها هستند. اما اعتراض همیشه یک فریاد نیست، گاهی دعوت به گفتگو برای تعامل سازنده است. دعوتی برای شنیدن صدای دیگران؛ در این میان همدلی و همبستگی دو بال پرواز هستند که جوانان را به سمت آینده‌ای روشن‌تر هدایت می‌کنند. در نهایت، اعتراض پلی است برای تغییر؛ سفر است و نه مقصد. این برای هر یک از ما یک یادآوری است که هر کدام از ما می‌توانیم با صدای خود، دنیای بهتری بسازیم. کاغذ احوال آذرماه را با موضوع «اعتراض» دنبال کنید.

اجبار به اعتراض



یادداشت هسته‌ی علوم اجتماعی
به قلم سورنا دریکوند،
دانشجوی ورودی ۱۴۰۲ رشته‌ی معارف اسلامی و
فرهنگ و ارتباطات

از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز، کشور ایران بارها و به دلایل مختلف روی ناآرامی و اعتراض را به خود دیده است؛ از دلایل سیاسی مثل عزل بنی‌صدر، تقلب و... گرفته تا دلایل اقتصادی و فرهنگی، مانند قضایای گرانی بنزین و زن زندگی آزادی.

اما در این چهل سال کمتر دیده‌ایم که گروه معترض، بر سر عقاید و دلایلی اعتراض کنند که گروه هدف‌شان یعنی فقرا و مستضعفان باشد. (البته به غیر از ماجرای آبان ۹۸ که خود این گروه فرودست دست به اعتراض زدند.) اعتراضاتی که هر بار برای قشر فقیر و رهانیدن آنها از گرسنگی و فلاکت انجام شده، ولی محل تجمعات و اقشار مشارکت‌کننده خلاف این حرف را نشان داده است. تجمعاتی که در مناطق متوسط رو به بالا انجام گرفته گویای این نیست که هدف ما «محرومانند». این تجمعات را افرادی شامل می‌شوند که به گفته خودشان «ایران» را کشوری عقب‌افتاده می‌دانند و می‌خواهند او را تبدیل به چیزی عین کشورهای غربی کنند؛ تفکری که ۲۰۰ سال است در فکرها‌ی منورالفکران حضور دارد و هر بار خود را به نحوی نشان داده.

پس با این حساب، ما با یک جماعت کم ولی پر سر و صدا طرفیم؛ جماعتی اثرگذار که هر باری از شان صدای اعتراض برمی‌آید، دغدغه و اندیشه خود را به طبقه فرودست تابع تحمیل می‌کنند. به عنوان مثال در قضیه زن زندگی آزادی، می‌بینیم که آهنگ «برای» از شروین حاجی‌پور اثرانه‌ای که از توییت‌های قشر معترض ساخته شده بود و به عنوان یک اثر تاثیرگذار در فضای مجازی دست به دست می‌شد، کمتر به مسائل اقتصادی یا مسائلی که طبقات پایین با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند پرداخته است. مثال دیگر اینکه در شعارها، تبلیغات و حتی استفاده از چهره‌ها هم، کمتر به «اقتصاد» پرداخته شده.

این اتفاقات هرچندساله در کشور ما می‌افتد و این جماعت اثرگذار به طرّقی سعی در خرابکاری داشته‌اند، اما تجربه نشان داده که در همین بحبوحه‌ها، این مردم بودند که با حماسه‌هایی نظیر ۹ دی، نشان دادند که تحمیل دغدغه، دیگر جواب نداده و هرچند ضرری به کشور وارد شده اما نتوانسته رابطه بین نظام و مردم را نابود سازد.

اعتراض انسان‌ساز...!



یادداشت هسته‌ی تعلیم و تربیت
به قلم سیدعلی آقاباز،
دانشجوی ورودی ۱۳۹۸ رشته‌ی معارف اسلامی و
فرهنگ و ارتباطات، گرایش سیاست‌گذاری فرهنگی

امام علی(ع): «مُرُوا الْأَحْدَاثَ بِالْمِرَاءِ وَالْجِدَالِ، وَالْكُھُولَ بِالْفِكْرِ، وَالشُّبُوحَ بِالصَّمْتِ» (جوانان را به مباحثه و جدال، و میان‌سالان را به اندیشیدن، و پیران را به سکوت، فرمان دهید.)

جوان باید اهل بحث باشد. او هنوز خیلی از مباحث علمی را نمی‌داند. پس سکوتش جایز نیست و باید در علوم و سخن‌های علمی کنکاش کند. ذاتا هم خلقت درونی جوان و نوجوان همین را اقتضا می‌کند. باید این هیجانانگیز و غریب را جهت درست داد. این یک اصل تربیتی است. نمی‌توان این نوجوان پرهیجان و کنجکاو را صرفاً توصیه به سکوت و گوش دادن کرد. اگر فرصت گفت‌وگو برای نوجوان و جوان ایجاد نشود، این جریان طغیان می‌کند و در جایی که مناسب نیست، بروز پیدا می‌کند. البته نوجوانان طبیعتاً طغیان‌گر هستند و ما باید جهت این طغیان را درست کنیم. ما باید در موقعیت‌های رسمی و غیر رسمی میدان اعتراض ایجاد کنیم تا نارضایتی‌ها تخلیه شود. مثلاً صداوسیما، مدرسه‌ها و دانشگاه‌های ما میدان است و این امر باید در آنها اجرا شود. اگر نوجوانان و جوانان در سینه مدبران درد و دل نکنند، جای دیگر می‌روند.

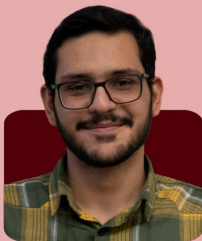
اما دانش‌آموز ما روش استدلال را در مدرسه کسب نکرده است. نتیجه این می‌شود که اعتراض بلد نیست و اغتشاش می‌کند. متأسفانه ما با دیدن طغیان و اعتراض نوجوان و جوان سعی در پاک کردن صورت‌مسئله داریم. اما راه حل یاد دادن «آداب بیان» است. باید مدل نقد و اعتراض را یاد گرفته باشد تا از اغتشاش پرهیز شود. اعتراض‌های غلط، حاصل همین سیاست سکوت و عدم فضای نظر است. امروزه با توجه به دوره انفجار اطلاعات، دایره خواسته‌های جوان و نوجوان ما بیشتر شده است. هرچقدر فاصله بین داشته‌ها و خواسته‌ها بیشتر شود، نارضایتی هم بیشتر می‌شود. برای همین نسل امروز، خود به خود نسل نارضایتی‌تری است. پس وجود فضای بحث و اعتراض به شدت مورد نیاز جامعه امروز است.

پیشنهادی برای اهالی تربیت: یک‌بار فضای ارتباط با متربی را به صورت فضای منتقدانه جلو ببرید. یعنی ارزش را بر کسی بگذارید که بهتر سخنان شما را نقد می‌کند. شما مشاهده خواهید کرد علاوه بر توجه بیشتر متربی به سخنان مربی، شوق یادگیری نیز بیشتر می‌شود.



مردم و اعتراض، فرصتی برای اصلاح

یادداشت هسته‌ی حکمرانی و سیاست‌گذاری
به قلم امیرحسین نصیری‌پور،
مسئول هسته‌ی حکمرانی و سیاست‌گذاری انجمن
علمی معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات



به عقیده برخی از متخصصان علوم اجتماعی، اعتراض به مثابه یک کنش و یا الگوی رفتاری، به طور معمول در جامعه ایرانی بر سایر کنش‌ها و رفتارها ترجیح داشته و در مواجهه با مسائل کلان، اگر قدرت انتخاب وجود داشته باشد، جامعه به جای ابراز رضایت از کلیت وضع موجود، ترجیح را بر ابراز اعتراض و مطالبه‌گری از نقاط ضعف می‌گذارد. پیدا کردن ردیاب این رفتار در صحنه سیاسی کشور کار دشواری نیست. با نگاهی به تاریخ تغییرات قدرت در ایران، شناخت خوبی از جایگاه «اعتراض» در الگوی ترجیحات سیاسی جامعه ایران می‌توان پیدا کرد. در انتخابات سال ۹۲ گفتنی آنراست که غالب مردم را نمایندگی می‌کرد که در برخی موارد حتی برخلاف ارزش‌ها و آرمان‌هایی که دقیقاً ۴ سال پیش با رأی رای اکثریت مردم بود، شعارهایش را تنظیم کرده و در کارزار انتخاباتی به بازاریابی می‌پرداخت! مرحوم هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی که یکی از عوامل اصلی اقبال مردم به گفتمان احمدی‌نژاد و نارضاایتی از وضع موجود در آن زمان بودند، این بار از اعتراض مردم نمایندگی می‌کردند و تبدیل به نمادی از انتخاب مردم شده بودند! این اتفاق که از انتخابات ۷۶ به بعد، تقریباً بخش مهمی از علل سوگیری مردم به احزاب و جریان‌ها و در نتیجه، تعیین سرنوشت بازیگران قدرت را شکل می‌دهد، خود بیانگر نقش و جایگاه متمایز «اعتراض» در کنشگری جامعه ایران است و ما را در کنار تحلیل‌ها و ریشه‌یابی‌ها از رفتار مردم، مقرر به اهمیت آن می‌کند. حال وجود این روحیه اعتراضی، شر می‌آفریند و می‌شود عامل تضعیف یا با ایفای یک نقش درست از سمت حاکمیت، سبب خیر می‌شود و منتهی به اصلاح!

نظام جمهوری اسلامی، دارای ماهیتی «انقلابی» است. شکل‌گیری انقلاب اسلامی برآمده از اعتراض به وضع موجود و تصویر کردن وضعیتی مطلوب از سوی مردمی بود که شرایط فعلی خود را در ساحات مختلف اعم از اقتصادی و فرهنگی، مطلوب نمی‌دانستند. با توجه به این نکته، تکلیف گرفتن «نقش اعتراضی» از جامعه‌ای که انقلاب اسلامی حاصل اراده و جهاد اوست، چیست؟ بدیهی است که تلاش برای کنار زدن این مفهوم از ادبیات کنشگری جامعه، نوعی مبارزه با ماهیت وجودی انقلاب اسلامی است و در نتیجه باعث ایجاد یک آشفتگی در مردمی‌ست که خود را به نحوی صاحبان اصلی انقلاب می‌دانند. آن‌طور که به نظر می‌رسد دست جامعه ما در شرایط فعلی، از تعریفی درست و مترقی از «اعتراض» خالی است. فلذا برای پر کردن شُمت خود، متوسل به تعبیر و چهارچوب‌های مختلف برای اعتراض می‌شود که در نهایت، این امر سبب شکل‌گیری تکثری می‌گردد که نتیجه‌اش چیزی جز به هم ریختگی در ساختار اعتراضی و مطالبه‌گری مردم نیست. تحت این شرایط است که عده‌ای برای نشان‌دادن اعتراض خود، هم‌قطار اپوزوسیون و گفتمان براندازی می‌شوند؛ عده‌ای امتداد اعتراض خود را در قالب خرابکاری‌های خیابانی می‌بینند؛ جمعی به دنبال اعتراض و نقد منصفانه هستند و برخی نیز سکوت را برای تحقق مصلحت کشور انتخاب می‌کنند. این‌جاست که شاید مهم‌ترین نقشی که حاکمیت در جهت رفع این بلاتکلیفی از ذهن‌ها و به دنبال آن، کنش‌های اجتماعی اعضای جامعه ایفا می‌کند، ایجاد یک «ساختار» است برای بروز قانونی اعتراض و همچنین بازتعریف این مفهوم در ذهن جامعه به عنوان ابزاری برای اصلاح و پیشرفت با رویکردی منصفانه.

هنر اعتراض

یادداشت هسته‌ی ارتباطات و دیپلماسی
به قلم حامد اکرمی،
دانشجوی ورودی ۱۴۰۱ رشته‌ی معارف اسلامی و
فرهنگ و ارتباطات، گرایش تبلیغ و دیپلماسی
فرهنگی



اعتراض رفتاری فطری و برخاسته از وجود انسان سالم و اجتماعی است؛ انسانی که خداوند برای او حق آزادی و اختیار قائل شده و وظیفه مبارزه با ظلم و برقراری عدالت را بر عهده‌اش نهاده است. همچنین شیوه اعتراض از آن جهت که نمودی است از هدف و ماهیت اعتراض اهمیت دارد.

در نظام حقوق بین‌الملل نیز به مفهوم اعتراض از آن جهت که برآمده از ویژگی ذاتی هر انسان، یعنی حریت و آزادی است پرداخته شده. البته بدیهی است اعتراض و برگزاری تجمعات اعتراضی تابع قوانین و شرایط خاص هر جامعه‌ای است. چنان که در ماده ۲۱ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی بیان شده است: «حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز به رسمیت شناخته می‌شود. اعمال این حق تابع هیچ‌گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد جز آنچه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضرورت داشته باشد.» در قانون اساسی ما نیز به این حق بدیهی هر انسان توجه شده و اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حق اعتراض پرداخته است.

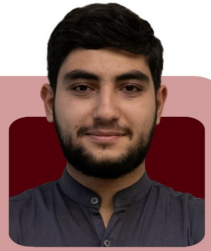
از گذشته تا به الآن، افراد و گروه‌های معترض سعی داشته‌اند پیام و هدف اعتراض خودشان را با استفاده از یک «نماد» نشان دهند تا هر کس بتواند با آن نماد، با افراد معترض مشترک شود و اعتراض خودش را نشان دهد. برای مثال نماد مشت گره کرده در قرن نوزدهم میلادی سمبل جنبش کارگری بود و بعدها به یکی از نمادهای جنبش سیاه‌پوستان در آمریکا بدل شد.

یا در سال ۲۰۱۸ که فرانسه شاهد اعتراضاتی گسترده در مخالفت با سیاست‌های این کشور بود، معترضان با پوشیدن جلیقه‌های زردرنگ، اعتراض خودشان را به سیاست‌های حکومت فرانسه نشان می‌دادند، که این اعتراضات به «جنبش جلیقه زردها» معروف شد. امروزه استفاده از نمادها و شیوه‌های ابتکاری و به طور کل «هنر» برای رساندن پیام‌های اعتراضی به دیگران، به بخشی جدایی‌ناپذیر از تجمعات و جنبش‌ها تبدیل شده. به همین منظور شاخه‌ای از هنر را به نام «هنر اعتراضی» یا (Protest Art) نام‌گذاری کرده‌اند. استفاده از هنر برای اعتراض در تاریخ ما نیز سابقه‌ای کهن و طولانی دارد. برای نمونه عبید زاکانی، شاعر و طنزپرداز خوش‌ذوق ایرانی است که ناملیمات اوضاع آشفتنه روزگار خود را بر نمی‌تافت و اعتراض خود به ترویر و ریاکاری حاکمان را در آثارش به تصویر می‌کشید. نمونه‌ای دیگر از هنر اعتراضی که البته با آنچه Protest Art نامیده می‌شود از نگاه نظری تفاوت دارد، «دیوارنگاره حائل بین مرز لبنان و فلسطین» است که در واکنش به جنایات رژیم صهیونیستی و در رثای مقاومت مجاهدان فلسطینی، با هدف پرداخت رویای فلسطین آزاد، در سال ۱۴۰۲ به نمایش درآمد.

رضا قصبی از لبنان، علی جروان از فلسطین، فادی الفرج از سوریه، سمیر بعداش از الجزائر و خانم ولاء محمد از مصر، مجریان این دیوارنگاره بودند.



استقلال آزادی
جمهوری اسلامی



امپراطوری نوین

یادداشت هسته‌ی هنر و رسانه؛ به قلم امیرعباس گلستانی
مسئول هسته‌ی هنر و رسانه‌ی انجمن علمی معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

دو سپاه در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند. صدای نفس اسب‌های سواران سپاه، تنها صدایی است که در این سکوت بی‌رحم به گوش می‌رسد. سربازان از سرنوشت دردناک خود هراس دارند و فرمانروایان از بلندی بلندترین تپه بر میدان نبرد نظاره می‌کنند و آرزوی پیروزی سپاه خود را دارند، که ناگهان، تمام شدن باتری یکی از دوربین‌ها باعث می‌شود تا کارگردان با فریاد زدن کلمه «کات» باعث هجوم عوامل به داخل صحنه و آماده‌سازی مجدد مقدمات برای ضبط مجدد شود.

در دل این قصه، واقعیت و حقیقت در هم آمیخته شده‌اند. واقعیت آن است که این صحنه، یک بازسازی تاریخی است و ارتباطی به زمان اصلی وقوع آن ندارد. اما حقیقت آن است که آن دوربین‌ها و آن عوامل و تجهیزات، عرصه نبرد امپراطوری‌های جدیدی هستند که می‌خواهند در نبرد دنیای امروز پیروز باشند.

از این مقدمه که بگذریم، اعتراض در جهان این روزها چه ویژگی‌هایی دارد؟ امپراطوران جهان مدرن، اغلب علاقه دارند حکومت‌های خود را حقیقتی گریزناپذیر و وسیله اتصال انسان به سعادت بنامند. اگر در قرن‌های گذشته، کتب تاریخی منبع روایت حوادث بوده است، امروز سینما و دیگر قالب‌های رسانه‌ای این وظیفه را بر عهده دارند. در سینمای هالیوود، معترضین، چیزی جز انسان‌های سرخورده، انتقام‌جو و کینه‌توز نیستند، که به دنبال نابودی جامعه و نابودی انسان‌ها هستند. مثال‌هایی از این موضوع را می‌توانید در فیلم «سقوط کاخ سفید» و یا در فیلم «جیسون بورن» مشاهده کنید. در مقابل، در فیلم‌هایی که درباره ایران یا روسیه در هالیوود ساخته می‌شود، اگر هم شورش یا اعتراضی در این کشورها شکل می‌گیرد، مستقیماً با اراده مردم شکل گرفته و مردم هستند که طرف حق ماجرا در این کشورها هستند. مثال‌هایی از این نگاه را هم می‌توانید در فیلم «پرسپولیس» یا در «گنجشک سرخ» مشاهده کنید.

هالیوود، ضمن استفاده از جلوه‌های ویژه جذاب و روایت‌های داستانی خوب، مفاهیم زیادی را در این طول سال‌ها به زاویه دید مردم تزیق کرده است. سینمای آمریکا به خوبی توانسته خود را در جایگاه حقوق بشر و انسانیت قرار دهد و دهان معترضین به این امپریالیسم مدرن را خرد کند.

حال وضعیت ما در نظام امروز دنیا چگونه است؟ کشور ما با عبور از پیچ ۱۴۰۱ و وقایع آن سال، در طی سال‌های آتی فرصتی دارد تا بر روی نگاه مردم نسبت به حکومت کار کند. حقایق را بر بستر وقایع در مقابل نگاه بینندگان به نمایش درآورد و نگذارد تا نفوذ خارجی باعث شکل‌گیری مجدد فتنه‌هایی شود که هزینه‌های گزافی را به این مرز و بوم تحمیل می‌کند. فرصت بسیار کم است، بهتر است قدر بدانیم...



اعتشاش یا اعتراض؟

یادداشت هسته‌ی فلسفه و تمدن؛ به قلم محمدسلیمان گیلانی
دانشجوی ورودی ۱۴۰۰ رشته‌ی معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات،
گرایش تبلیغ و دیپلماسی فرهنگی



آیا مردم ایران و به ویژه نوجوانان و جوانان دیگر به انقلاب اسلامی علاقه‌ای ندارند؟ آیا دیگر توانایی اقناع افکار عمومی وجود ندارد؟

در طول تاریخ انقلاب اسلامی همیشه این سوالات وجود داشته است ولی اغتشاشات ۴۰۱ این سوالات را بیش از پیش برانگیخت. در این متن به دنبال پاسخ این سوال هستیم که آیا دیگر امیدی وجود ندارد یا اینکه مشکل در جای دیگری است و با اصلاح نگاه و رویه، می‌توان اعتماد مردم و به ویژه جوانان را برگرداند؟

برای پاسخ به این سوال لازم است کمی عمیق شویم؛ نگاه‌های مختلفی جهت بررسی چیستی جامعه و مسائل آن وجود دارد. فلسفه علوم اجتماعی نیز یکی از راه‌های نگاه به جامعه است. نگاهی که یا عینک فلسفه به جامعه می‌نگرد و به دنبال چیستی و چرایی جامعه و همچنین فهم دقیق‌تر مسائل جاری آن برمی‌آید. فلسفه علوم اجتماعی با استفاده از دوگان‌ها به موضوعات نگاه می‌کند. دوگان «نظم و تضاد» یکی از مهم‌ترین دوگان‌ها در فلسفه علوم اجتماعی محسوب می‌شود. به طور خلاصه این دوگان، مسائل جامعه را در طبقه‌بندی کلی به موافق با شرایط کنونی (نظم) و مخالف با شرایط کنونی (تضاد) تقسیم و آنها را بررسی می‌نماید.

با نگاه به یک جامعه، می‌توان این دو گروه را یافت: عده‌ای طرفدار حفظ وضع موجود هستند (با تسامح بخوانید «اصول‌گرا») و عده‌ای طرفدار تغییر وضع (بخوانید «اصلاح‌طلب»).

اصلاح‌طلبان نیز خود دو دسته‌اند: دسته‌ای با پایندی به مبانی به دنبال تغییر هستند ولی گروه دیگر به مبانی و اصول پشت کرده و به دنبال کنار زدن نظام موجود است («اپوزسیون»).

حال نظر مختار ما، چه باید باشد؟ با توجه به اینکه اصول‌گرایی تنها به وضع موجود پایبند است و علاقه‌ای به تغییر آن ندارد و از طرفی، اصلاح‌طلبان توجهی به مبانی ندارند، در نتیجه باید به دنبال وضعیتی بود که با توجه به «اصول»، به دنبال «اصلاح» باشد. شاید کلمه «انقلابی» بتواند این مفهوم را برساند؛ در حقیقت انسان انقلابی، پایبند به مبانی است ولی با توجه به اقتضائات زمانه، خود و جامعه را تغییر می‌دهد. این نظر به محتوای کتاب «اسلام و مقتضیات زمان» شهید مطهری نیز نزدیک است.

حال به سوال اصلی برگردیم: آیا مردم از انقلاب خسته شده‌اند؟

یکی از پاسخ‌های احتمالی، می‌تواند این باشد: مردم حکومت را از برطرف کردن مشکلات جدید ناتوان می‌بینند و علت همراهی کردن آنها با اعتشاش‌گران نیز، خواب‌بودن «انقلابی‌ها» است.

حال اگر بر اساس مبانی اسلام و آرمان‌های انقلاب مطالبه‌گری صورت بگیرد، مردم همراه حکومت خواهند شد و به اعتشاش نخواهند رسید.

ماجرای عکس صفحه‌ی اول

ماجرای اغتشاشات ۱۴۰۱ برمی‌گردد...
اعتراض عده‌ای از مردم بر سر چگونگی برخورد با یک خانم کم‌حجاب، یعنی مهسا امینی، فقط حکایت بخش کوتاهی از آن ماجراست؛ چرا که چیزی نگذشت که آتش آشوب و ناامنی توسط جمعی فریب‌خورده یا نفوذی، ایران را تحت تاثیر خود قرار داد.

حال سوال اینجاست که جرقه‌های این همراه شدن برخی از مردم با اعتشاش‌گران از کجا زده شد؟ از شنیدن خبر فوت مهسا امینی؟! یا نه! ماجرا انقدرها هم ساده نیست... به نظر باید برگردیم و بسیاری از عوامل ریز و درشت پیشینی را شناسایی کنیم که هر کدام مقدمه‌ای بودند تا در نهایت یک آشوب در کشورمان رقم بخورد.